

## گزارش مراسم به خاکسپاری «مهندس غلامرضا اماني» و پیشنهاد تشکیل کمیته حقیقت یاب

مهندس غلامرضا اماني در سال 1375 در رشته مهندسي کشاورزي از دانشگاه تبريز فارغ التحصيل شد. و ي در دهه هفتاد به جرم فعاليت هاي هويت خواهانه اش دستگیر و نزدیک به پنج سال از طلايي ترين دوران زندگي خود را در زندان حاکمیت سیاه شونبستی گذراند. بعد از آزادي از زندان براي بار ديگر در سال 1385 در جريان اعتراض به درج کاریکاتور توهين آمیز روزنامه ايران، در تاريخ 7 خرداد دستگیر و بعد از تقريباً دو ماه در تاريخ 8 مرداد بعد از زندان آزاد شد.

علاوه بر اين حبس هاي طولاني مدت، ايشان بيش از ده بار سابقه دستگيري را در پرونده سياسي خود دارند. او مقاطع مختلف از حيات پر بار خود را در سلول هاي انفرادي اداره اطلاعات و زندان تبريز و نيز در اداره اطلاعات و امنيت تهران و در زندان اوين تهران گذرانده بود. تا اين که در روز جمعه 87/8/3 در يك تصادف ساختماني و "البته جنائتي از پيش طراحي شده" با مرگي مشکوک و سوال برانگيز؟! همچون ستاره اي روشني بخش از افق تاريخ شفافي و زنده مردم آذربايجان رفت و رفت تا آنکه در بيکرانگي به ابدیت پیوست.

در روز به خاکسپاري مهندس غلامرضا اماني (شنبه 87/8/4)؛ بيش از صدها نفر از مردم تورک آذربايجان با چشمانی باراني و شانه هايي خيس؛ براي ابراز همدردی با دوستان همفکر و مبارز خود و نيز خانواده داغديده مهندس اماني، در شرايطي که باران به شدت مي باريد و سرما تن ها را به لرزه وا مي داشت. با عشق و علاقه اي وصف ناپذير به آنجا آمده بودند. تا ميثاق خود را با ملت آذربايجان به خود ياد آور شوند و از ياد نبرند که براي رسيدن به "خانه ليلي" به "خانه دوست" بايد همه فراز و فرود اين مسير سبز را با پاي دل طي نمود. بدون شک در بستر حيات بشري، زماني فرا مي رسد که انسان براي درک بزرگي و عظمت عشقش به ملت و سرزمينش، لازم است تا بدون هراس از دشواري هاي عقبه، سالک مسلک سرخ عشق و حقيقت باشد.

در اين روز تمام آذربايجان به چشمانی درخشان و عاشق و مهربان تبديل شده بود که در فراق يار سفر کرده به درد مي گريست. و ماندگاري براي رسيدن به اهداف انساني و برابري طلبانه و آزاديخواهانه را نفس مي کشيد.

اين مراسم از ساعت ده صبح الي 14 بعد از ظهر در محل قبرستان مارالان درحالي برگزار شد که فعالان هويت خواه براي اعلام عزاداري از تمامي مناطق تورک نشين همچون اروميه، سولدوز، اهر، ميانه، سلماس، صوفيان، مراغه، مياندواب، تهران، کرج، زنجان، اردبيل با دسته هاي گل و نيز با پلاکاردهاي سياه پارچه اي، به آنجا آمده بودند. بر روي پلاکارد ها اين جملات به زبان تورکي نوشته شده بود:

**آذربايجان سنين باشين ساغ اولسون .**

**طوفان قوپار يئل آغلار- چايلاز جوشار سنل آغلار .**

**وطن سيزلر اولنده – ياسين توتار ايل آغلار.**

**آذربايجانين ايگيد اوغلو "مهندس غلامرضا اماتينين" دونيا ديبيشمه سيني بوتون آذربايجان ميللتينه باش ساغليغي وئريك.**

شرکت کنندگان در مراسم با پلاکاردهايي که به زبان تورکي نوشته بودند و با دسته هاي به هم پيوسته و منظمي که تشکیل داده بودند به ابراد شعاري هايي مي پرداختند که در همه آن مطالبات مردم آذربايجان مطرح مي شد.

ساعت ها قبل از آمدن انبوه جمعيت مشتاق آذربايجاني نيروهاي امنيتي، انتظامي و يگان ويژه همه خيابان هاي اطراف قبرستان را به محاصره در آورده و علاوه بر آن چندين صد نفر لباس شخصي را با بي سيم و اسلحه هاي کمري و نيز دوربين هاي عکاسي در ميان مردم پراکنده کرده بودند تا به زعم باطل خود از اعتماد مردم نسبت به هم کاسته و قادر به شناسايي و دستگيري شرکت کنندگان در مراسم شوند.

اما ملت بزرگ آذربایجان که در طی چند سال اخیر تجربه شرکت در صدها مراسم چندین هزار نفری را در پشت سر دارد، همچون عاشقانی آفتاب پرستی که به زیارت آفتاب آمده باشند، بیزار از هر چه شب است و شب پرستی است؛ همچنان خود را زایر دوست می دانستند و شرکت پرشور در این مراسم را چونان فریضه ای واجب ارج می نهادند.

در این مراسم افراد از حوزه های مختلف اجتماعی - سیاسی حضور داشتند که اسامی تعدادی از آنها بدین شرح است:

• نینگار خیابوی، "ملیحه عزیز پور"، "اولدوز"، "صبا جعفری"، "سولماز جعفری" از جمله زنان شاعر آذربایجانی که به زبان تورکی شعر می سرایند و به خلق آثار ادبی مشغول هستند.

• اکبر آزاد، "حسن رحیمی" که هر دو از دستگیر شدگان اخیر در تهران بودند که به تازگی با قید وثیقه آزاد شده اند، "عبداله جوان" و "سعید متین پور" که آنها نیز بعد از مدت ها تحمل رنج زندان و شکنجه نیروهای اطلاعاتی با قید وثیقه به طور موقت آزاد شده اند. دکتر صالح کامرانی از وکلاء حرکت ملی و از دوستان بسیار نزدیک آقای مهندس غلامرضا امانی که تا مدتها پیش کار دفاع از زندانیان و دستگیر شدگان فعالان جنبش ملی را بدون دریافت حق الزحمه انجام می دادند. ولی در حال حاضر خودشان نیز بعد از چندین ماه تحمل حبس به یک سال حبس تعزیری محکوم شده اند.

• تعدادی زیادی از خانواده های دانشجویان زندانی مثل "فراز دهنتاب" و "محمد مردانی" و نیز آقایان "جمشید زارعی"، "علیرضا فرشی"، "امیر صیادی"، "حجت تاروردیان" و "امیر عباس بنای کاظم" که از جمله فعالان حرکت ملی آذربایجان در تبریز محسوب می شوند.

• علاوه بر چهره هایی سیاسی که به عناوین تعداد معدودی از آنها به طور خلاصه اشاره کرده شد. گروه زیادی از هنرمندان و موسیقی دانان آذربایجانی نیز در این مراسم شرکت کرده بودند که در میان آنها می توان به اشخاصی چون "یانار سونمز"، "آقای نیکروان"، "حسن دمیرچی" و غیره اشاره داشت که از تبریز و شهرهای اطراف آمده بودند.

بعد از انجام تشییع جنازه از درب قبرستان تا محل تدفین و پس از به خاکسپاری بیکر برادران امانی و نیز خود "مهندس غلامرضا امانی"؛ سخنرانان زیر به این ترتیب به ایراد صحبت پرداختند:

ابتدا "آقای چنگیز بخت آور" از فعالان حرکت ملی آذربایجان به طور خیلی مختصر به حضار خوش آمد گفت و بعد از ایشان آقای "حسن دمیرچی" معروف به "حسن آذربایجان" که در زمینه موسیقی فعالیت می کند و با وجود سن زیادش چندین بار دستگیر و زندانی شده است. به خواندن اشعار تورکی پرداخت. و بعد از ایشان نیز برادر "آقای مهندس امانی"؛ آقای "محمد امانی" به ایراد سخن پرداخت و در پایان نیز "آقای هوشنگ جعفری" و "خانم صدیقه بویه" همسر آقای مهندس امانی اشعاری را که در سوگ این حادثه سروده بودند را خوانند.

و در خاتمه مراسم همچون مراسم های دیگر "سرود ملی آذربایجان" با صدایی راستر از همه روزهای دیگر از سوی حضار با شوری وصف ناپذیر خوانده شد و بعد از آن هم گروهی از دوستان هویت خواه که از ارومیه آمده بودند به طور دسته جمعی با سرودن ترانه بسیار زیبای تورکی "آیرلیق، آیرلیق، آمان آیرلیق" آخرین وداع خود را با یکی از قهرمانان ملی آذربایجان اعلام نمودند.

بعد از آن نیز همه کسانی که به آنجا آمده بودند به طور انفرادی و گروهی با قرائت فاتحه بر روی قبر "آقای مهندس امانی" و برادرانش مراسم به خاکسپاری دوست مبارز خود را در میان هاله ای از اندوه و گریه های دردناک و امید به فردای روشن آزادی و تحقق حقوق بشر به پایان رساندند.

## طرح يك موضوع فوق العاده مهم

در این قسمت از نوشتار حاضر ضروری می دانم تا چند نکته بسیار مهم را در ارتباط با مرگ های شبه قتل یاد آور شوم و از همه فعالان بخواهم تا به موضوع عنوان شده توجه و دقت ویژه ای نشان دهند. در طی چند سال گذشته بسیاری از دوستان ما در تصادفات جاده ای و یا سایر حوادث ساختگی کشته شده اند. و این اولین باری نیست - و البته آخرین بار نیز نخواهد بود - که فعالان حرکت ملی آذربایجان با مرگ های مشکوک شبه قتل به شهادت می رسند، قبلاً نیز چندین تن از فعالان حرکت ملی با اینگونه اعمال ناجوانمردانه به قتل رسیده اند که اسامی تعدادی از آنها بدین شرح است:

مرگ مشکوک "پروفیسور ذہتابی" از بزرگترین تاریخ دانان و ملت شناسان معاصر ایران و آذربایجان که از طرف نهادهای بین المللی به عنوان مقتولان قتل های زنجیره ای سال 1378 شناخته شد و ماموران اطلاعاتی حاکمیت سلطه مذهبی در ایران به دلیل اقدام در آن، مجرم شناخته شدند.

میرکازم موسوی از فعالان و موسیقی دانان مستعد و بنام آذربایجان که در سال 1383 در جاده کرج به طرز مشکوکی با یک کامیون تصادف و در همان لحظه نیز کشته شد.

سهند افشاریکی از شاعران جوان اهل تبریز که در سال 1384 به طرز مشکوکی در جاده اردبیل بر اثر واژگون شدن اتومبیل و بریدگی گلو در دم جان سپرد.

لازم به ذکر است که در این سانحه مشکوک هیچ آسیبی حتی به صورت جزئی به بقیه سرنشینان خودرو همکاران ایشان که از کارکنان اداره دارایی تبریز بودند وارد نشده بود.

قادر صدیقی به همراه دو نفر دیگر از دوستانش که بر روی موتور سوار بودند تحت تعقیب نیروهای اطلاعاتی قرار می گیرند. و در نتیجه این تصادف مرگبار هر سه راکب موتور با زمین برخورد می کنند به گونه ای که "قادر صدیقی" در اثر شدت آسیب دیدگی و جراحات وارده دچار خونریزی بسیار شدیدی می شود و در همان لحظه جان خود را از دست می دهد. و دیگر سرنشینان موتور نیز به علت مصدومیت شدید به بیمارستان منتقل می گردند.

نادر موسی زاده از دیگر فعالان هویت خواه که با پسر عموهایش در جاده خوی تصادف کرد و کشته شد.

مهدی طالبی (آلپای زنگانلی) از فعالان جنبش هویت خواهی آذربایجان که در جاده پیکان شهر توسط یک ماشین سواری به قتل رسید.

..بابک نوری از فعالان جنبش هویت خواهی اهل کلبر که که همچون "آقای مهندس امانی" در جاده اهر به تبریز کشته شد

در مورد زندگی مبارزاتی و نیز نحوه کشته شدن ایشان آقای مهندس امانی توجه به این نکات را لازم می دانم:

موضوع برای همه فعالان داخل و خارج از کشور و حتی برای کارکنان رژیم شوونیستی حاکم در اداره اطلاعات واضح و میرهن بوده و است که آقای مهندس غلامرضا امانی یکی از نیروهای بسیار تاثیرگذار در ایجاد جریانات سیاسی و اجتماعی حاضر در آذربایجان به شمار می رفت.

او در ساماندهی بسیاری از میتینگ های سیاسی و اعتراضی نقشی بینظیر داشت. وی از زمان دانشجویی که به عنوان یکی از برجسته ترین دانشجویان فعال هویت طلب مطرح بود تا به اکنون که به صورت یک نیروی کار آمد سیاسی موثر درآمده بود. در بین اقشار مختلف مردم نفوذی غیر قابل انکار داشت و در عین حال به دلیل مشی مداراگرانه ای که در مبارزات سیاسی اش داشت. همه فعالان مدنی به ویژه جوانان آذربایجانی به او گرایش نشان می دادند و همین موضوعات باعث شده بود تا نیروهای امنیتی و اطلاعاتی بیشتر از هر کس دیگری در آذربایجان او را تحت فشار و ضرب و شتم و محرومیت های مختلف قرار دهند.

او به علت اشتغال قراردادی اش در شرکتی که با آنجا برای ایجاد فضای سبز در شهر تبریز کار می کرد. همواره تهدید می شد که قراردادش را لغو خواهند کرد و از سوی دیگر وقتی که نیروهای امنیتی احتمال وقوع حرکتی اعتراضی را می دادند. قبل از همه او را دستگیر می کردند و در زمانی هم که دستگیر می شد. معمولاً همواره بعد از همه از زندان آزاد می شد.

حتی در حال حاضر نیز ایشان هنوز چند پرونده در دادگاه های انقلاب دارد به طوریکه خودش در مصاحبه ای که با او داشتیم اعلام داشته بود. که هنوز حکم قطعی او - که به دلیل شرکتش در مراسم اعتراضی سال 1383 در مقابل خلیفه گری تهران انجام داده بود و به خاطر آن نزدیک به یک ماه در سلول های انفرادی زندان اوین محبوس شده و به قید وثیقه آزاد شده بود. - صادر نشده است و علاوه بر این ایشان اظهار می کردند که چندین پرونده دیگر نیز در اداره اطلاعات و امنیت برایش مطرح کرده اند و آنها را همچون شمسیر داموکس بر پشت گردن او نگاه داشته اند تا اگر بخواهد به اقدام اعتراضی دست بزند قبل از هر اقدامی او را به اتهامات از پیش ساخته و پراخته شده به زندان بیاکنند.

جسارت بالا و قدرت مقاومت و نیز نیروی جریان ساز بودن مهندس امانی او را به صورت عنصری مهارنشدنی در آورده بود و برای همین علیرغم اینکه نیروهای امنیتی که همواره برای انجام هر عملیات سرکوبگرانه ای خود را تا بن دندان مسلح به انواع تسلیحات جاسوسی و نظامی می کنند. در برخورد با ایشان واقعاً عاجز شده بودند.

چرا که او ایستاده مردی بود که نه شکنجه، نه زندان، نه محرومیت از تحصیل و اشتغال و نه عدم بهره مندی از حداقل حقوق شهروندی نمی توانست او را از صعود بر فراز خطرناکترین صخره های رهایی بازدارد. او همواره اهل خطر کردن بود و برای همین نیز درست احساس کسی را داشت که در حال کوچ کردن باشد و تحمل چنین شرایط سختی در زندگی مبارزاتی و سیاسی اش او را به قهرمانی روئین تن بدل کرده بود.

بسیاری از دستگیرشدگان در هنگام بازجویی و شکنجه های روحی و جسمی که نسبت به آنها اعمال می شود از طرف بازجویان تهدید می شوند که در صورت عدم همکاری با آنها بعد از رهایی موقت از چنگال دژخیمانی آنها، آنها با حوادث مرگبار ساختگی دگر اندیشان و مخالفان سیاسی را هلاک خواهند کرد. چنانکه بارها آقای امانی رانیز این چنین تهدید کرده بودند. به همین دلیل نیز ایشان به دوستان همفکر و نزدیکشان تاکید می کردند که چنین تصادفاتی می توانند برای هر تکیه ما اتفاق بیافتد و بارها بعد از اتمام برنامه هایی که داشتیم. تاکید می ورزیدند که هیچ وقت به طوره چند نفره نباید سوار خودرو شویم و همیشه سفارش می کردند تا برای اجتناب از خطرات احتمالی به صورت انفرادی مسافرت کنیم و تنها در نقاطی که لازم است با هم باشیم، تجمع داشته باشیم.

چند روز قبل از وقوع این تصادف شوم، مدارک شخصی، آقای مهندس امانی و نیز مبلغ قابل توجهی پول، تعدادی چک، سفته و اسناد دیگر و حتی خودرو ایشان به سرقت رفته بود که لازم است، مشخص شود این قضیه از سوی چه کسانی و نیز به نفع چه کسانی اتفاق افتاده است؟! و این مسئله از نظر کارشناسان محترم حقوقی که لازم است تا به قضیه پرونده مهندس امانی رسیدگی کنند چه ارتباط مستقیم یا غیرمستقیمی می تواند با این مسئله داشته باشد؟

آیا اتومبیل حامل آقای مهندس امانی به طور عمدی و یا به هر دلیل دیگر دستکار نشده بود؟

راننده خاور که موجب به هلاکت رسیدن سه نفر شده است از نظرتیپ فکری با کدام یک از گروه های اجتماعی می تواند ارتباط داشته باشد؟ البته با توجه به آخرین اخبار منتشر شده در "سایت دانشجویان آذربایحانی" و نیز "سایت 35 میلیون" در این مورد که کامیون خاور، پیکان حامل آقای مهندس امانی را از عقب مورد اصابت قرار داده است و این کامیون متعلق به سپاه پاسداران می باشد تا چه اندازه می تواند در نحوه قضاوت ما تاثیر بگذارد؟

زمانی که آقای مهندس امانی مجروح می شوند با توجه به شدت ضرب دیدگی ایشان و خونریزی شدیدی که داشته اند چه کسانی ایشان را به بیمارستان امام رضا منتقل می کنند و در بیمارستان کدام یک از پرستاران یا پزشکان مسئولیت جانی ایشان را به عهده داشته اند؟ نیروهای اطلاعاتی که گفته شده است بدون اجازه پزشکان مربوطه به اطاق عمل بیمارستان وارد شده اند به چه منظور اقدام به این کار کرده اند؟ آیا این اقدام آنها به منظور سوء قصد قرار دادن آقای امانی انجام نگرفته است؟

چرا صدا و سیما در یک سناریوی از قبل طراحی شده به نقل از ماموری به نام یاقوتی اقدام به توضیح حادثه تصادف بدون ذکر نام مقتولان می کند و فاجعه قتل عام کشتار خانواده امانی را تنها یک حادثه ترافیکی کاملاً عادی عنوان می کند آیا این نحوه غلط اطلاع رسانی همان ادامه سناریوی جنایت از پیش طراحی شده نبوده است؟

در ضمن باز گفته شده است که وقتی آقای امانی برای پیگیری سرقت اشیاء مسروقه خود به دادگاه میروند. قاضی که در گذشته او را به 5 سال حبس محکوم کرده بود. او را تهدید می کند که اگر به فعالیت های هویت خواهانه خود ادامه دهد باید پاسخگویی عواقب تلخ آن نیز باشد، آیا این اقدام وحشیانه در کشتار خانواده آقای امانی، تحقق همان تهدیداتی نیست که قاضی آقای امانی وعده آن را به او می دهد؟

موضوع دیگر که در زمان برگزاری مراسم به خاک سپاری اتفاق افتاد، تهدیدی بود که از سوی ماموران امنیتی در رابطه با فعالان مدنی صورت می گرفت. به این معنا که آنها چند تن از چهره های برجسته حرکت ملی را تهدید کرده اند که از این گونه تصادفات ساختگی می تواند برای تکیه آنها اتفاق بیفتد و دیر و یا زود خود را برای مواجهه با آن آماده نمایند.

با توجه به موارد و موضوعاتی که عنوان گردید. لازم می دانم تا برای بررسی دقیق و کارشناسانه این حادثه فجیع، غیر انسانی و ناجوانمردانه، "کمیته حقیقت یاب" از طرف کارشناسان حقوقی و دوستان همفکر آقای مهندس امانی و نیز نهادهای حقوق بشر در داخل و خارج از کشور تشکیل شود و این کمیته در مورد نحوه وقوع حادثه و کم و کیف آن تحقیق کرده و گزارش نهایی آن را در اختیار نهادهای بین المللی و رسانه های مردمی قرار دهد تا حقیقت موضوع به اثبات رسیده و قاتل یا قاتلین موردشناسایی قرار بگیرند و اگر چیزی به نام عدالت قضایی وجود دارد؟! در مورد مجرمان پرونده به اجراء در آید.

با امید به تحقق عدالت قضایی، اقتصادی، جنسیتی در جهان

گوتی اذربایجان خبر مرکزی، بولتن

<http://gaxm.blogfa.com/post/35>

<http://gaxm.blogfa.com/post/35>